**ضرورت تکرار اعدام های دهۀ ۶۰ از نظر خبرگزاری پارس**

**کارگران انقلابی متحد ایران، ۱۸ تیر ۱۴۰۴– ۹ ژوئیۀ ۲۰۲۵**

در «همشهری آنلاین» و«آفتاب نیوز» مقاله ای به نقل از «خبرگزاری فارس» به نام «**باید اعدام‌های ۶۷ را تکرار کرد»** منتشر شد. اما خود خبرگزاری فارس این مقاله را از دسترس عموم خارج کرد. چرا این خبرگزاری چنین کرده است؟ این مقاله چنان رسوا است که حتی خود خبرگزاری فارس تاب و تحمل تبعات آن را ندارد. این مقاله پس از حملات هوائی ۱۲ روزۀ اسرائیل به ایران و حملۀ امریکا به تأسیسات اتمی این کشور نوشته شده است. به طور قطع و یقین کشته شدن سران سپاه توسط عملیات اسرائیل و بی دفاع شدن فضای هوائی کشور چنان امر ویژه ای بودند که از جاسوسان رده پائین اسرائیل کسب چنین اطلاعاتی برای ضربه زدن ممکن نبود. اکنون همۀ مردم معمولی، با درک عقلی و منطقی خود می دانند اسرائیل در بالاترین رده های نظامی و امنیتی ایران رسوخ و نفوذ کامل داشته است و احتمالا هنوز دارد. پس هدف از انتشار مقالۀ «باید اعدام‌های ۶۷ را تکرار کرد» چیست؟ اول انعکاس ترس رژیم اسلامی، از موجودیت آینده اش است؛ و می خواهد با سرکوب بی رحمانۀ معترضان و مخالفانش، جو سرکوب و ارعاب را بر جامعه ایجاد کند و گسترش دهد تا هیچ راهی برای آزادیخواهی، اعتراض، حق طلبی و انتقاد باقی نگذارد. ما با هر اعدامی حتی با اعدام جاسوسان، که بدترین انسان ها به ضد مردم کشورند، مخالفیم. این مخالفت بسیار قوی ما، صرفاً به خاطر انساندوستی ما نیست، بلکه به پاس حرمت آزادیخواهی است. به پاس آزادی بیان و رسانه های عمومی و کلاً دموکراسی است، زیرا سرکوب، زندان های طولانی و اعدام برای تحکیم اختناق در کشور است.

در مقالۀ «باید اعدام‌های ۶۷ را تکرار کرد» نویسنده یا نویسندگانش صرفاً به روی اعدام زندانیان مجاهد متمرکز شده اند. انگار که بجز مجاهدین کسان دیگری در دهۀ ۶۰ اعدام نشدند. روشن است که این حرف دروغ تبهکارانۀ کاملاً آشکاری است. همۀ مردم ایران می دانند که شمار بسیار بزرگی از نیروهای چپ در این دوره اعدام شدند؛ چپ هائی که در هیچ کدام از اَعمال مجاهدین شریک نبودند. حتی زندانیان مجاهدی که اعدام شدند قبلا به خاطر جرائمی که به آنان نسبت داده شده بود محاکمه شده و در حال گذراندن حکم حبس خود بودند. برخی حتی دوران محکومیت خود را سپری کرده بودند و به رغم این به حکم جلادان خمینی اعدام شدند. آیا سکوت این مقالۀ خبرگزاری پارس در مورد زندانیان چپ از این روست که نمی خواهد خود را درگیر چپ ها کند؟ نه اصلاً این گونه نیست. در واقع این مقاله نیازی به بیان و دفاع از اعدام چپ ها ندارد. زیرا از نظر این مقاله چپ ها در دیدگاه حکومت اسلامی خود به خود کافر و شایستۀ اعدام و مرگند.

مقالۀ خبرگزاری فارس در دفاع از قتل عام زندانیان در سال ۱۳۶۷ و توصیۀ این ارگان پاسداران ارتجاع به تکرار آن جنایات در شرایط کنونی، با هدف ارعاب توده های مردم، نیروهای سیاسی مخالف و بویژه نیروهای انقلابی تهیه شده است. واکنش طبیعی همۀ نیروهای انقلابی و آزادیخواه نه تنها افشای این طرح جنایتکارانه بلکه افزون برآن، پافشاری و ادامۀ مبارزات علیه رژیم خون آشام جمهوری اسلامی است. یک ستون اصلی چنین مقاومت و پایداری ای در مقابل رژیم اسلامی و پایگاه اجتماعی استثمارگر و ستمکار آن، می تواند و باید مبارزۀ متشکل و آگاهانۀ طبقۀ کارگر در مراکز تولید و در عرصۀ اجتماعی باشد.

www,aazarakhsh.net

gmail.com@ azarakhshi

ما در زیر باز انتشار مقالۀ خبرگزاری فارس را در «آفتاب نیوز» درج می کنیم:

**رسانه انقلابی: باید اعدام‌های ۶۷ را تکرار کرد!**

یک خبرگزاری نوشت: "در شرایط فعلی که برخی از عناصر مزدور اعم از ایرانی و اتباع با پشتیبانی رژیم صهیونیستی و سازمان‌های جاسوسی غربی، ضمن انتقال اطلاعات به دشمن صهیونی و قاچاق تسلیحات به داخل کشور بسترساز شهادت صد‌ها شهروند ایرانی اعم از زن، کودک، افراد غیرنظامی شده‌اند، مستحق اعدام به شیوه سال ۱۳۶۷ هستند."

**آفتاب‌‌نیوز :**

فارس نوشت: طی سال‌های گذشته تلاش شده تا یکی از کارنامه‌های درخشان جمهوری اسلامی ایران در حوزه مبارزه با تروریسم با جعل و تحریف تاریخی زیر سوال برود، اما به نظر می‌رسد که امروز زمان تکرار این تجربه موفق تاریخی است. مقدمه ورود به این بحث آنست که ببینیم واقعیت اعدام‌های سال ۶۷ چه بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین خلق تلاش کرد تا خود را به‌عنوان بخشی از بدنه انقلابیون معرفی کرده و از نظام نوپای اسلامی سهم‌خواهی کند. اما از همان ابتدا، اختلافات عمیقی فکری و عملی میان اهداف رهبران سازمان نفاق با برنامه‌ها و اهداف رهبران جمهوری اسلامی به ویژه شخص حضرت امام خمینی وجود داشت. مجاهدین خلق قبل و بعد از پیروزی انقلاب بدون توجه به نقش مردم بر حرکت‌های مسلحانه تأکید داشتند و هرگز نظام ولایت فقیه، قانون اساسی و رهبری امام خمینی را نپذیرفتند. آنها به‌صورت هدفمند در انجمن‌های دانشجویی، کارخانه‌ها، و محلات فعالیت می‌کردند و سعی می‌نمودند تا با ترویج اندیشه‌های التقاطی و مارکسیتی از فضای باز پس از انقلاب برای جذب نیرو بهره ببردند. کنش سیاسی و نظامی آنها به گونه‌ای بود که نشان می‌داد هدف آنها نه تثبیت نظام اسلامی، بلکه زمینه‌سازی برای کودتا و تغییر ریل انقلاب اسلامی از درون است. در همین راستا، در خرداد ۱۳۶۰ و در امتداد عزل بنی‌صدر، پس از ماه‌ها ماجراجویی، سازمان رسماً وارد فاز مسلحانه شد. نقطه عطف این دوره، فراخوان ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ برای شورش مسلحانه علیه نظام بود. از آن زمان، تهران و دیگر شهر‌های بزرگ کشور صحنه اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق بود که در اشکال انفجار، ترور و درگیری مسلحانه نمود پیدا می‌کرد. از مهم‌ترین اقدامات تروریستی سازمان نفاق می‌توان به انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی (۷ تیر) و انفجار نخست‌وزیری (۸ شهریور) اشاره کرد که به شهادت آیت‌الله بهشتی، محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و ده‌ها تن دیگر انجامید.

همچنین ترور‌های کور در خیابان‌ها، علیه روحانیون، پاسداران، معلمان و حتی مردم عادی، طیف گسترده‌ای از خشونت‌ها را دربرگرفت. واضح بود که این رفتار‌های خشونت‌آمیز نه یک اعتراض سیاسی، بلکه اقدامی تروریستی، محاربه و تلاش برای کودتای نظامی بود. علی اکبر راستگو، عضو جداشده سازمان منافقین در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «مجاهدین خلق در آینه تاریخ» می‌نویسد: در پی ضربات شدید در اوایل سال ۶۱ و لو رفتن بسیاری از خانه‌های تیمی، سازمان دستور داد افراد مشکوک را که در اطراف خانه‌های تیمی مشاهده می‌کردند، بربایند و سپس برای کسب اطلاعات مورد شکنجه قرار دهند. این عملیات نوظهور توسط سازمان «عملیات مهندسی» نام گرفت. تحلیل در مورد «عملیات مهندسی» نیز این بود که جنگ ما با رژیم، جنگ دو سازمان مهندسی است. هر کدام بیشتر شکنجه کند، برنده است.

فرار مسعود رجوی رهبر فرقه مجاهدین خلق به کشور فرانسه و سپس بغداد نقطه عطفی در مسیر تحول سازمان بود. پذیرش رئیس یک سازمان تروریستی از سوی دولت فرانسه جای تأمل داشت که چرا غربی‌ها با علم به سوابق ضدبشری و تروریستی رجوی آغوش خود را برای وی گشودند. در هر صورت پس از مدتی وی به عراق رفت؛ در عراق، سازمان به دامن صدام حسین، دیکتاتور متجاوز پناه برد و به‌طور رسمی به متحد نظامی و اطلاعاتی ارتش عراق تبدیل شد. همکاری سازمان رجوی با ارتش بعث عراق زمانی آغاز شد که صدام برای اشغال نظامی ایران یک جنگ همه جانبه را علیه ملت ایران شروع کرده بود. رجوی در ادامه خیانت‌های خود در کنار دیکتاتور خون‌ریز عراق ایستاد که دستش به خون هزاران ایرانی بیگناه آلوده بود.

رهبر منافقین با سازماندهی عناصر نفاق در قالب گروهی موسوم به «ارتش آزادی‌بخش ملی»، به یکی از بازوان نظامی صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران تبدیل شد. در تیر و مرداد ۱۳۶۷، سازمان منافقین پس از پذیرش رسمی قطع‌نامه ۵۹۸ توسط ایران و اتمام جنگ، دست به آخرین قمار نظامی خود برای براندازی نظامی جمهوری اسلامی ایران زد: عملیات فروغ جاویدان پس از عملیات آفتاب و چلچراغ. نیرو‌های سازمان، با تانک و سلاح‌های سنگین عراقی، از مرز غربی وارد ایران شدند و تا نزدیکی کرمانشاه پیش رفتند، اما در عملیات مرصاد، سپاه پاسداران و نیرو‌های مردمی ضربه‌ی سنگینی به آنها وارد کردند. در عین حال مزدوران صدام در سازمان رجوی در این عملیات از هیچ جنایتی فروگذار نبودند. در خاطرات مادر شهید سیدمهدی رضوی، از شهدای عملیات مرصاد آمده است که سید مهدی در گردان مسلم لشکر ۲۷ و در منطقه اسلام‌آباد غرب بود که به شهادت رسید. منافقین سفّاک چشم‌هایش را در آورده بودند، گوشهایش را بریده بودند و آنقدر به فکش ضربه زده بودند تا فکش خرد شده بود و پوستش را کنده بودند و بدنش را سوزانده بودند. زمانی که پیکرش را برای ما آوردند اجازه ندادند او را ببینم ولی بعدا فیلم پیکرش را دیدم.

نوشین شریفی کودک سه ساله اهل اسلام‌آباد غرب، خردسال‌ترین شهید جنایت‌های منافقین در سال ۶۷ است که در تهاجم منافقان در روز سوم مرداد بر اثر اصابت گلوله مستقیم در مقابل چشم مادرش به شهادت رسید. اوج رذالت منافقین در ترور زنان و کودکان بی‌دفاع بود. ۲۰ تن از شهدایی که توسط منافقین در سال ۱۳۶۷ به شهادت رسیدند از زنان و کودکان بوده‌اند.

پس از شکست فروغ جاویدان، یک مطالبه گسترده برای برخورد با دنبال داخلی اعضای سازمان منافقین در جامعه شکل گرفت. سران کشور نیز هر نوع مدارا با اعضای این سازمان را روا ندانستند و تلاش شد تا برخورد محکم‌تری با اعضای نفاق صورت بگیرد. بنا بر فتوای امام خمینی، اعضایی که همچنان بر «موضع نفاق» باقی مانده بودند، محارب و مستحق اعدام شناخته شدند. طبعا این برخورد قضایی ضرورتی برای حفظ امنیت ملی، اجرای عدالت، و پایان دادن به تهدید مستمر تروریستی در داخل کشور بود. طی سال‌های بعد سازمان مجاهدین خلق ایران با مظلوم نمایی، مجموعه‌ای از اتهامات را متوجه جمهوری اسلامی کرد و با همراهی دستگاه تبلیغاتی غربی این اقدام ضدتروریستی مقامات قضایی ایران را زیر سوال برد. آنها ضمن ادعا‌های مضحک این حرکت را «قتل‌عام سازمان‌یافته زندانیان بی‌دفاع» خواندند. در پاسخ به این اتهامات، مرحوم شهید رازینی از مسئولین قضایی وقت درباره این اعدام‌ها عنوان کرد: «رسیدگی به اعدام منافقین در سال ۶۷ عادلانه و مطابق قانون بود. اگر امام بنا بود بی حساب و کتاب حکم اعدام بدهد آنطور که ضد انقلاب می‌گویند دیگر نیازی نبود که هیئت ۳ نفره تشکیل دهد. همان در زندان اعلام می‌شد که اینها را اعدام کنند». وی نقل می‌کند: «بنده و دوستان خودمان که درجمع ۲۰ قاضی در کشور هستیم، کاری انجام دادیم که امنیت همان زمان و سال‌های بعد را تضمین کردیم و از آن پس تضمین کردیم که منافقین هیچ‌گاه نمی‌توانند در این کشور قوت بگیرند چرا که زمانی که در حال قوت گرفتن بودند، در نطفه خفه شدند. دقیقا همان کاری که حضرت علی با خوارج انجام دادند و به تعبیر خودشان چشم فتنه را کور کردند و جزو افتخارات امام خمینی و یارانش به حساب می‌آید.»

حجت‌الاسلام نیازی نیز در این باره میگوید: «صدور حکم در برابر جنایات منافقین در سال ۶۷ همزمان با پایان جنگ تحمیلی بوده؛ در این زمینه منافقین در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ وقتی به اهداف سیاسی خود نرسیدند، به نظام جمهوری اسلامی اعلان جنگ مسلحانه کردند و وارد فاز نظامی شدند و در عملیات‌های وحشتناک تروریستی، حدود ۱۷۰۰۰ نفر از مردم و مسئولان را ترور کردند. حکم امام (ره) بخش‌های مختلفی دارد، این مجازات به جنایت‌های منافقین و و ارتداد سران اینهاست، حضرت امام در مقدمه حکم و استدلال‌شان به این نکات اشاره می‌کنند که چه کسانی موضوع و مشمول حکم هستند، ایشان می‌فرمایند: منافقینی که در زندان بر سر موضع هستند و بر موضع خود پافشاری می‌کنند اینها محارب می‌باشند و محکوم به اعدام می‌باشند. در قانون مجازات ۹۲ هم همین آمده است که گروهی که به طور مسلحانه در برابر اصل نظام اسلامی قیام کنند اینها باغی‌اند و مجازاتشان هم اعدام هست».

اقدام قابل تقدیر دستگاه قضایی برای برخورد با فرقه رجوی، ضربه مهلکی به این سازمان تروریستی و محارب وارد کرد.

در شرایط فعلی که برخی از عناصر مزدور اعم از ایرانی و اتباع با پشتیبانی رژیم صهیونیستی و سازمان‌های جاسوسی غربی، ضمن انتقال اطلاعات به دشمن صهیونی و قاچاق تسلیحات به داخل کشور بسترساز شهادت صد‌ها شهروند ایرانی اعم از زن، کودک، افراد غیرنظامی شده‌اند، مستحق اعدام به شیوه سال ۱۳۶۷ هستند. به نظر میرسد که برخلاف تبلیغات شبکه‌های معاند که اعدام‌های سال ۶۷ را ضدحقوق بشری نشان می‌دادند و تلاش کردند تا از شخصیت‌های دخیل در این ماجرا مانند شهید رئیسی به عنوان آیت الله اعدام یاد کنند، امروز افکار عمومی جامعه ضرورت چنان برخورد درستی را با شبکه تروریسم داخلی لمس کرده و آن را ارج می‌نهد.

مماشات با تروریست‌ها دست آموز رژیم صهیونیستی که هر یک به نوعی زمینه ساز شهادت زنان و مردان و کودکان معصوم ایرانی شدند، خیانت به خون شهدا و تضییع امنیت ملی کشور است.